

(۶)
آسایشگاه
محمد حنفی

www.ketab.ir

حدیث ماندگاری

جلد پنجم

انتشارات سوره سبز

نویسنده: محمد حنیف

ناشر: سوره سبز

مدیر تولید: محسن صادقی نیا

مدیر هنری: جنبه هنرهای زیبا - محبتی صالحی

صفحه آراستی: آذر زین طالبی

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۳۷-۸-۸-۸

قیمت: ۳۰۰۰ تومان



اسینماوات سوره سبز

www.ketab.ir

کلیه حقوق این اثر، محفوظ است

- سرشناسه
- عنوان و نام پدیدآور
- مشخصات نشر
- مشخصات ظاهری
- شابک
- همسفره ستوبسی
- موضوع
- رده بندی کنگره
- رده بندی دنیوی
- شماره کاتالوژی ملی

تلفن مراکز بختش:

۰۲۱ / ۲۶۲۰۲۹۴۷ - ۸

۰۹۱۲۵۱۳۱۲۶۸

Sooresabz@yahoo.com

سخن ناشر

سی سال پیش ... انگار همین دیروز بود که صدای ناسازی، نواخت آهنگ زندگی‌مان را که با ساز انقلاب تازه کوک شده بود بر هم زد. صدای ناهنجاری که خواب کودکان مان را در آغوش مادران ترس دیده هراسان کرد.

به یاد صحنه‌های غریب زندگی در جشن مهرگان خرمشهر در جنگ و کوچ اجباری هم‌وطنان مان از آبادان سرسبز که با غرش هواپیماهای جنگنده و گلوله‌های خصم به عزا بدل شد.

وقتی اولین روز مهر سال ۱۳۵۹، با صدای جنگ چشم باز کردیم، جز آتش و دود خاک و خون و گودال‌هایی که همسایگان بی‌گناه را در خودش می‌بلعید، چه دیدیم!

انگار همین دیروز بر که امش از کوچه‌های مهرمان دامن کشید و صدای آژیر آمبولانس‌ها، سوز مرگ بزرگ خیابان‌های شهرهای مان همراهی می‌کرد. بچه‌هایی که صبح در میانه راه با رنگی پریده به خانه بازگشتند، در همان خانه یا در راه مدرسه زیر خاک مدفون شدند و اگر زنده ماندند دیگر آن خانه و مدرسه را ندیدند.

خیلی‌ها پس از سال‌ها به نزدیکی پل خرمشهر رسیدند ساعت‌ها میان کوچه‌های ویران شده و خیابان‌های بی پلاک سرگردان و متعجب ماندند. خیلی‌ها نتوانستند خانه‌های شان را پیدا کنند، هیچ نشانه‌ای نبود. روزی بی‌ساز و بیرانه‌ها نومیدانه با شک و تردید به دنبال گمشده‌ی خود می‌گشتند و کلامی برای نجوا با ویرانه‌ها نمی‌یافتند. از آن خانه‌های بزرگ با آدم‌های مهربان، تنها دیواری مخروب مانده بود. دیواری که روزگاری خانواده‌ای به آن تکیه داده بود.

چقدر به آن دیوارها خیره ماندند!

انگار چشم‌هایشان شهید شده بود!

راستی چه کسانی دیوارها را از دشمنی‌ها پاک کرده بودند؟

جنگ با همه‌ی چهره‌های سیاهش، سپیدی‌هایی هم داشت. گوشه‌ی بزرگی از

آن سپیدی، ترسیدن‌های مردانی بود از جنس صفوی سُهی‌ها، هداوند میرزایی‌ها، شریف اشراف‌ها، حسین ادیبان‌ها، پرویز مدنی‌ها و ... که کوه وار و سینه ستبر برجسته‌ترین قانون فاحش جنگ را آفریدند که همانا شهادت نام داشت. مردانی مرد و آشنای درد که آسیمه سر رفتند و ترس از متلاشی شدن پیکرهایشان نداشتند. مردانی که در دامان پاک مادران دیروز متوکل شدند، رشد کردند و حماسه‌ها آفریدند و اینک تنها یادی از آنان بر جای مانده، تازه اگر ...؟! و ما که نمی‌خواهیم فراموش‌شان کنیم، رسالتی به قدر بضاعت‌مان بر دوش خود گذاشته‌ایم. مانند تا این نسل، نسل به اصطلاح خودشان "سوخته" آگاه شوند از تفاوت دیروز و امروزشان. دیروزی که دیگر نیست و امروزی که می‌شود دید و فهمید تا دریایی را که دیگر هدف، دفاع، اندیشه و رنج‌های انسانی برایش مضحک، مرده و بی‌معناست.

نمی‌خواهیم تلنگر بیداری باشیم و قصد تکمیل هیچ تفکری را نیز به جامعه نداریم. تنها تعریفی است از "هست" هایی که مظلومانه زیر پوست عجیب و غریب زندگی امروز پنهان مانده‌اند.

"سوره سبز" با اقتدا به روان پاک شاهدان هشت سال دفاع و تحیت و احترام به صبوری و سکوت مردانه‌ی جانبازان بزرگوار که اینک پشت خاکریزهای "درد" سنگر گرفته اند ضمن تقدیر از زحمات بی‌سرتیپ احمدرضا پوردستان (فرمانده نیروی زمینی ارتش)، سرهنگ سجاد سجیبی جعفری (رئیس سازمان ایثارگران نزاچا)، سرهنگ شعاع الدین فالاح دوست و سرهنگ احمد حیدری، به قلم تنی چند از نویسندگان و کوشندگان نستوه امروز که عقده‌های‌شان را انشا کرده اند، به معرفی چند پیکر تشییع شده و تشییع نشده می‌پردازد که:

با سپاس از این عزیزان؛ دستانی سبز؛ روزگاری آبی؛ و خاطری آسوده برای‌شان آرزومند است.

طلیعه سخن:

«انسان آرزومند جهانی است که در آن خیر و شر آشکارا تشخیص دادنی باشند، زیرا در او تمایل ذاتی و سرکش به داوری کردن پیش از فهمیدن وجود دارد. براساس این تمایل، اعتقادهای و ایدئولوژی‌ها پدید آمده‌اند. این اعتقادهای و ایدئولوژی‌ها فقط زمانی می‌توانند برای رمان آشتی کنند که زبان نسبی‌نگاری و دوگونه‌سنجی رمان را به بین‌الضعف جزمی خود برگردانند. ... به علت این ناتوانی، قبول و ترک خردن رمان (که همانا خرد تردید در یقین است) آسان نیست.»

(میلان کوندرا)

آن چه در این داستان قطعیت دارد، سید بنا علی‌زاده است. او منشی گروهان سوم از گردان ۱۰۷ تیپ ۲ لشکر ۲۸ سنندج بود و در ۲۳ فروردین سال ۱۳۶۷ در منطقه عمومی کهنکلیان از خود رشادت بسیار به خرج داد.

منابع پژوهشی این کتاب، گفتگوهای نویسنده با ۲ تن از افسران امیر ایرانی در اردوگاه موصل بوده است: سرهنگ احمد حیدری و سرهنگ شعاع الدین فلاح دوست.